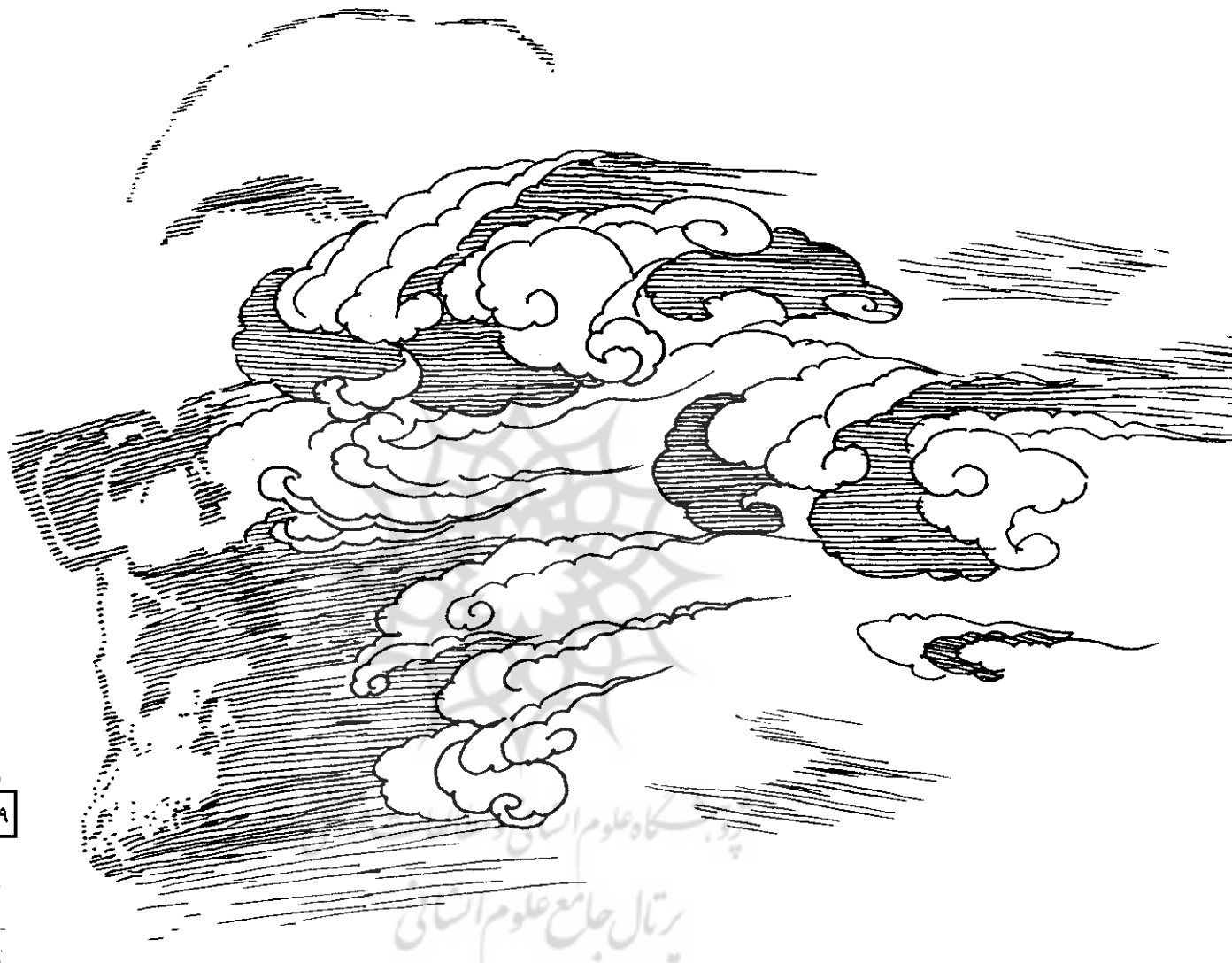


# اندیشه سیاسی شهید مطهری (ره)

سید مهدی بزرگی



## مقدمه

استاد مطهری به عنوان یک فیلسوف صدرایی و فقیهی اسلام شناس که از رهبران انقلاب اسلامی بودند در میان متفکران و اندیشمندان اسلامی، جایگاه خاصی دارد. هر چند شهادت ایشان فرصت نداد تا استاد، اندیشه‌های سیاسی خود را به صورت منسجمی عرضه نماید ولی آثار ایشان منبعی غنی برای استنباط و استخراج مبانی اندیشه سیاسی آن بزرگوار است.

از آنجا که هر نوع اندیشه سیاسی و اجتماعی، برشناختی از هستی و تحلیل از نحوه وجود و واقعیت انسان استوار است و نظریات سیاسی استاد مبتنی بر

اندیشه‌های فلسفی ایشان است، ابتدا باید با دیدگاه فلسفی او آشنا شد و سپس به مفاهیم و اندیشه سیاسی از دیدگاه وی پرداخت. اما با توجه به اینکه پرداختن به دیدگاه فلسفی شهید مطهری در این مقاله نمی‌گنجد ناچار تنها به اندیشه سیاسی ایشان پرداخته می‌شود. هدف این نوشتار نیز استخراج و ارائه اندیشه سیاسی آن شهید بزرگوار است.

## ارزش و لزوم حکومت

استاد مطهری این موضوع را از ابعاد مختلفی مورد توجه قرار داده و در هر زمینه، تحلیل خود را براساس مبانی اسلامی ارائه کرده‌اند.

## الف - نقد نظریه خوارج

خوارج، یک جریان سیاسی در زمان حضرت علی علیه السلام بودند که ادعا داشتند با وجود قرآن، دیگر نیازی به حکومت نیست. به عبارت دیگر وجود دستگاه حکومتی را با توجه به وجود دستگاه قانون‌گذاری، امری زائد به شمار می‌آوردند. آیه شریفه «ان الحكم الا لله»<sup>(۱)</sup> مایه تمسک آنها بود و معنی باطلی را از آن برداشت می‌نمودند. از نظر آنها بشر حق حکومت ندارد و حکومت در انحصار خداوند است. علی علیه السلام در جواب آنها می‌گفت:

«اختیار وضع قانون با خداست و خداوند شرائط حاکم را معین می‌کند و یا اینکه حاکم را به شخص، تعیین می‌کند و در هر صورت قانون بوسیله افراد بشر اجرا می‌شود.»<sup>(۲)</sup>

«به فرض نبودن حکومت صالح، حکومت ناصالح که به هر حال نظام اجتماعی را حفظ می‌کند از هرج و مرج و بی‌نظمی و زندگی جنگلی بهتر است.»<sup>(۳)</sup>

## ب - نیازهای ناشی از تمدن

از آنجا که حکومت در روند تشکیل اجتماعات بشری بوجود آمده و در مسیر تاریخ تمدن بشری، پیچیده‌تر گشته است، لزوم آن، از میان جایگاهش در ساختار اجتماعی انسان‌ها، استنتاج می‌شود. استاد، دولت و حکومت را چنین تعریف می‌کنند:

«دولت و حکومت در حقیقت، یعنی مظهر قدرت جامعه در برابر هجوم خارجی و مظهر عدالت و امنیت داخلی و مظهر قانون برای داخل و مظهر تصمیم‌های اجتماعی در روابط با خارجی.»<sup>(۴)</sup>

لزوم وجود دولت و نظام سیاسی با تعریف فوق روشن می‌شود. رشد و تکامل انسانها، مستلزم وجود اجتماع و هر اجتماعی وابسته به وجود حکومت و دولتی است. در همین رابطه استاد مطهری به دیدگاه مارکسیست‌ها اشاره نموده و نظر آنها را که معتقدند دولت و دین ساخته احتیاج عمومی جامعه نیست بلکه ساخته یک طیف است و دوره اشتراکی اولیه و نهایی فاقد دولت و دین می‌باشد رد نموده و می‌فرماید:

«جامعه بی‌طبقه نیز جهت اجرای عدالت داخلی و حفظ امنیت داخلی به یک قدرت متمرکز محتاج است و جهت دفاع ملی و روابط خارجی نیز نیازمند دولت خواهد بود.»<sup>(۵)</sup>

ایشان در یک درجه بالاتر، نیازهای ثانوی ناشی از توسعه تمدن را از عوامل اصلی لزوم دولت و حکومت می‌دانند:

«نیازهای ناشی از توسعه تمدن، ایجاب می‌کند ارشاد و هدایت و مدیریت را در عصر توسعه. پس نیاز به دولت و حکومت به عنوان این مظاهر است.»<sup>(۶)</sup>

## ج - ضرورت اجرای قانون

دلیل دیگر بر لزوم حکومت، ضرورت اجرای قانون است، چرا که مترقی‌ترین قانون‌ها نیز اگر اجرا نشوند، به حال اجتماع بشری مفید نخواهند بود. پس ضرورتاً برای اجرای قانون، نیاز به قوه مجریه و تشکیلات حکومتی است. به عبارت ساده، نگاهی کوتاه و گذرا به قوانین مالی و اقتصادی، قوانین دفاعی و نظامی و احکام حقوقی و جزایی، ما را به این حقیقت می‌رساند که احکام اسلام دارای قوانین و مقرراتی است که یک نظام کلی اجتماعی را می‌سازد و کیفیت و ماهیت آن به گونه‌ای است که اجرا و انجام آن بدون یک تشکیلات حکومتی، امکان ندارد. استاد مطهری در استنتاج لزوم حکومت از ضرورت اجرای قانون، چنین می‌فرماید:

«ولی کتاب و سنت، قانون است و طرز اجرا و پیاده کردن می‌خواهد. روش اجرا و روش حرکت دادن مردم براساس کتاب و سنت را سیره می‌گویند.»<sup>(۷)</sup>

## د - تقدس مقام حکومت

ارزش حکومت از زوایای مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. استاد مطهری ابتدا شئون و مناصب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مطرح می‌کنند. سه شأن و مقام بیان احکام رسالت، قضاوت و حکومت، هر سه از شئون مختصه پیامبر صلی الله علیه و آله است که از طرف پروردگار، عهده‌دار آنها بودند و از ناحیه ایشان به دیگران می‌رسد. از نظر استاد مطهری، اینها، مقامهایی مقدس و معنوی هستند که باید مستند به ذات اقدس الهی باشند:

«مقام مقدس را باید خدا معین کرده باشد و اساساً مقام مقدس را غیر از خدا کسی نمی‌تواند معین کند و هر سه مقام بیان احکام، قضاوت در میان مردم و حکومت بر مردم، مقدس است و خدا باید معین کرده باشد یا به طور تعیین شخص و یا به طور کلی شرایطی برای آن ذکر کرده باشد که در این صورت باز هم خدا معین کرده است.»<sup>(۸)</sup>

## حق حاکمیت

در بحث حق حاکمیت، استاد مطهری ابتدا تصورات موجود در مورد حق حاکمیت را بیان و در نهایت نظریه مقبول خود را مطرح می‌کنند. خلاصه این تصورات چنین است:

### الف - حق طبیعی حاکمیت

براساس این نظریه، برخی نژادها، آسمانی هستند و حق حاکمیت، یک حق طبیعی و موروثی است مثل هیتلر که نژاد آریایی را شایسته حکومت می‌دانست.

### ب - حق طبقه برگزیده و اشراف

حکومت یک فن است و تخصص و مهارت می‌خواهد. پس باید به دست متخصصان باشد مثل افلاطون که فیلسوفان را شایسته حکومت می‌دانست.

### ج - نظریه دموکراسی

حاکمیت حق عموم مردم است. وضع و اجرای قانون و تعیین واضع و مجری قانون، همه به عهده مردم است.

**■ به عقیده شهید مطهری: حقیقت این است که ایمان به خدا از طرفی زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است و تنها با اصل قبول وجود خداوند است که می‌توان وجود حقوق ذاتی و عدالت واقعی را به عنوان دو حقیقت مستقل از فرضیه‌ها و قرار دادها پذیرفت و از طرف دیگر، بهترین ضامن اجرای آنهاست.**

### د - نظریه الهی

حق الهی حاکمیت به طور ریشه‌ای، اعم از وضع قانون، وضع مصوبات فرعی، حکم به مفهوم فقهی یعنی بر مبنای مصالح موقت - زمان - نظیر معبودیت، فصل قضاء و افتاء است و جز خداوند کسی شایسته این حق نیست.<sup>(۹)</sup>

استاد مطهری ریشه این مطلب را همان فلسفه نبوت می‌داند که ایدئولوژی و وضع قانون بشری، جز به وسیله خدا میسر نیست و قهراً در مقام اجرا نیز ولایت الهی مشروط است. ایشان نتیجه می‌گیرند:

«با این احتساب، ملاک انتخاب مردم نیست، انطباق با معیارهای الهی است و با آن انطباق، خود به خود حاکم می‌شود و مانعی نیست که در آن واحد، دهها

حاکم شرعی و ولی شرعی وجود داشته باشد»<sup>(۱۰)</sup>

پس از طرح نظریات فوق، استاد نظریه عملی قابل انطباق بر فقه شیعه را چنین شرح می‌دهند:

۱ - وضع قانون کلی، الهی است.

۲ - در عصر حضور امام معصوم، حاکم از طرف خداوند تعیین شده که شخص امام معصوم است.

۳ - در عصر غیبت امام زمان عج، شرایط حاکم عبارت است از فقاقت و عدالت، که این شرایط ضروری است.

۴ - انتخاب و تعیین حاکم، یا بوسیله سایر فقها و یا اینکه بوسیله عامه مردم است.

۵ - وضع قوانین جزئی و حکم بر طبق مصالح و آمریت، در اختیار حاکم است.<sup>(۱۱)</sup>

### حقوق سیاسی و انواع حکومت

ضرورت و لزوم حکومت در زندگی اجتماعی، از نظر اغلب اندیشمندان، امری پذیرفته شده است و هیچ نهاد دیگر اجتماعی، جامعه را از حکومت بی‌نیاز نمی‌سازد. در تاریخ سیاسی ایران، دو شیوه استبدادی و مشروطیت، مورد بحث و منازعه گروه‌های مختلف اجتماعی بوده است، لذا استاد مطهری، این دو شیوه را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهند و نظریه خود را درباره این منازعه بیان می‌دارند. ابتداء مسئله حقوق متقابل مردم و حکومت از نظر استاد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱ - مفاهیم دینی حقوق سیاسی

استاد مطهری، بحثی تحت عنوان نارسایی مفاهیم کلیسا از نظر حقوق سیاسی دارند. این نارسایی که به طور مستقیم و غیر مستقیم فلسفه‌های غربی را تحت تأثیر خود قرار داده، عبارت از نوعی پیوند تصنعی میان اعتقاد به خدا از یک سو و سلب حقوق سیاسی و تثبیت حکومت‌های استبدادی از سوی دیگر، است. درست در مرحله‌ای که استبدادها و اختناق‌ها در اروپا به اوج خود رسیده بود و مردم تشنه این اندیشه بودند که حق حاکمیت از آن مردم است، از سوی کلیسا و طرفداران آن، این فکر عرضه شد که مردم در قبال حکومت فقط تکلیف و وظیفه دارند و نه حق، همین کافی بود که تشنگان آزادی و دموکراسی را بر ضد خدا و دین برانگیزاند. براساس این طرز تلقی گفته می‌شد که یا باید خدا را بپذیریم و به تبع آن حق حکومت را تفویض شده

از سوی خدا به افرادی که به هیچ وجه امتیاز روشنی ندارند، تلقی کنیم و یا خدا را نفی کنیم تا بتوانیم خود را ذی حق بدانیم:

«نوعی ارتباط تصنعی میان ایمان و اعتقاد به خدا از یک طرف و سلب حق حاکمیت توده مردم از طرف دیگر برقرار شد. مسئولیت در برابر خدا مستلزم عدم مسئولیت در برابر خلق خدا فرض شد و حق الله جانشین حق الناس گشت، ایمان و اعتقاد به ذات احدیت که جهان را به حق و به عدل برپا ساخته است به جای اینکه زیربنا و پشتوانه اندیشه حقوق ذاتی و فطری تلقی شود، ضد و منقض آن شناخته شد و بالطبع حق حاکمیت ملی مساوی شد با بی خدایی. از نظر اسلام درست برعکس آن اندیشه است ... در منطق کتاب شریف نهج البلاغه، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنهاست. از بین این دو - حکمران و مردم - اگر بناست یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده مردم است نه توده مردم برای حکمران ... قرآن کریم، سرپرست اجتماع را به عنوان امین و نگهبان اجتماع می‌شناسد، حکومت عادلانه را نوعی امامت که به او سپرده شده است و باید ادا نماید، تلقی می‌کند.»<sup>(۱۲)</sup>

شهید مطهری در بررسی این نظریه «هابز» که مدعی است آزادی فردی با قدرت نامحدود حکمران منافات ندارد، علت ارائه این نظریه سیاسی را رسوخ اندیشه‌های کلیسایی در ذهن وی می‌داند، هر چند که هابز در ظاهر یک فیلسوف آزاد فکر بوده و متکی به اندیشه‌های کلیسایی نیست:

«هابز ... هر چند در منطق استبدادی خویشتن، خداوند را نقطه اتکاء قرار نمی‌دهد و اساس نظریه فلسفی وی در حقوق سیاسی این است که حکمران، تجسم دهنده مشخص مردم است و هر کاری که بکند مثل این است که خود مردم کرده‌اند، ولی دقت در اندیشه و نظریه او نشان می‌دهد که از اندیشه‌های کلیسایی متأثر است.»<sup>(۱۳)</sup>

آنچه در این فلسفه‌ها دیده می‌شود این است که اعتقاد و ایمان به خداوند، پشتوانه عدالت و حقوق مردم، تلقی نمی‌شود. دیدگاه استاد در این باب چنین است:

«حقیقت این است که ایمان به خدا از طرفی زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است و تنها

با اصل قبول وجود خداوند است که می‌توان وجود حقوق ذاتی و عدالت واقعی را به عنوان دو حقیقت مستقل از فرضیه‌ها و قراردادهای پذیرفت و از طرف دیگر، بهترین ضامن اجرای آنهاست.»<sup>(۱۴)</sup>

رعایت حقوق مردم و مهمتر از آن، دیدگاه و بینشی که حکومت بر طبق آن به خود توده مردم نگاه می‌کند، تأثیر قاطع در تحصیل رضایت عمومی خواهد داشت. اعتراف حکومت به حقوق واقعی مردم و احتراز از هر نوع عملی که نمایانگر نفی حاکمیت مردم باشد، از شرایط اولیه جلب رضایت و اطمینان آنان است.

## ۲- حکومت استبدادی و مشروطه

عده‌ای حکومت دیکتاتوری و استبدادی را بهترین شیوه حکومت دانسته و معتقدند که در سایه یک قدرت مستبد مرکزی، می‌توان اقتدار لازم را در صحنه بین الملل و جهانی به دست آورد و بر ملتهای دیگر پیروز شد. در این شیوه، قانون از اراده و خواست یک فرد یا گروه صاحب قدرت سرچشمه می‌گیرد و پشتوانه اجرای قانون نیز زور و قدرت است حکومت دیکتاتوری و استبدادی، گاهی به شکل فردی و گاهی به شکل طبقاتی صورت می‌پذیرد. در برابر این نظریه، طرفداران دمکراسی معتقدند که حکومت باید براساس آرای مردم شکل بگیرد و شرایط زمامداران را قانون برخاسته از آرای مردم تعیین می‌کند. استاد مطهری در مورد دو شیوه حکومتی استبدادی و مشروطه چنین می‌گویند:

«استبداد معنایش این است که همان کسی که تصمیم می‌گیرد، اجرا هم بکند. مشروطه معنایش این است که یک عده تصمیم می‌گیرند وعده دیگر اجرا بکنند و باید آنهایی که تصمیم می‌گیرند، خود مردم انتخاب‌شان کرده باشند. نمایندگان تصمیم بگیرند، هیأت دولت اجرا بکند و تازه هیأت دولت را هم باید نمایندگان تعیین کرده باشند تا در نتیجه همه چیز را مردم تعیین کرده باشند و در واقع مردم خودشان بر خودشان حکومت کرده باشند.»<sup>(۱۵)</sup>

مسئله میزان انطباق نظام مشروطیت با دین و قوانین الهی، از موضوعات مورد متازعه اندیشمندان سیاسی ایران در یکصد سال اخیر بوده است.

## الف - نظریه استاد مطهری

استاد در بررسی این مسئله، دستگاه قانون‌گذاری را از دستگاه اجرایی تفکیک کرده و مستقلاً مورد بحث



■ منشأ اشتباه آنان که اسلامی بودن جمهوری را منافی با روح دموکراسی می‌دانند ناشی از این است که دموکراسی مورد قبول آنان هنوز همان دموکراسی قرن هیجدهم است که در آن حقوق انسان در مسائل مربوط به معیشت و ... خلاصه می‌شود، اما این که مکتب و عقیده و وابستگی به یک ایمان هم جزو حقوق انسانی است و اینکه اوج انسانیت در وارستگی از غریزه و از تبعیت از محیط طبیعی و اجتماعی و در وابستگی به عقیده و ایمان و آرمان است به کلی فراموش شده است.

شرایط از نظر شیعه، فقاقت و عدالت است. به عبارت دیگر، فقیه عادل، مدیر و مدبر، حاکم شرعی است. از نظر استاد، اگر این شرایط، در تعیین هیأت حاکمه، لحاظ شود، حکومت مشروطه با وجود دو شرط زیر بلاشکال خواهد بود:

۱- بر جریان تصویب قانون (قوانین موضوعه) مبنی بر عدم مغایرت آنها با قوانین شرع نظارت شود.  
۲- فقاقت و عدالت حاکم، قابل انطباق با دین اسلام و مبانی آن باشد. البته در انتخاب حاکم، هیأت منتخب، عبارت از مجمع فقها یا عامه مردم است.

ب- نظر امام خمینی (ره)

به طور خلاصه، از نظر امام (ره) آن نظام مشروطه‌ای قابل قبول است که مفید و منطبق با شرایط تعیین شده از طرف قرآن کریم و سنت نبوی باشد.

۳- حکومت اسلامی و ولایت فقیه

حکومت ایده‌آلی که چارچوب اندیشه سیاسی شهید مطهری می‌باشد و ایشان آنرا ارائه می‌کند عبارت است از حکومت اسلامی و نظریه ولایت فقیه و این در حقیقت همان چیزی است که امام خمینی (ره) در کتاب ولایت فقیه خویش مطرح کرده‌اند و مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌باشد.

طرح نظریه ولایت فقیه عادل با پیش زمینه تاریخی به مبانی فلسفه سیاسی استاد مربوط می‌شود. ریشه‌گرایی بشر به زندگی اجتماعی در حرکت تکاملی او و هدفمند بودن خلقت انسانی است. در طول تاریخ بشر، این هدایت توسط راهنمایان الهی تحقق پذیرفته و در این عصر - عصر خاتمیت وظیفه هدایت و رهبری انسانها به عهده مجتهدان عادل است. بنابراین باید ولایت فقیه اجرا و عملی گردد.

قرار می‌دهند. از نظر استاد، مصالح عمومی نظام اجتماعی ایجاد می‌کند که در هر زمانی در مورد آن، تصمیمات و قوانین مقتضی - هر چند که این قوانین به صورت موقتی وضع شوند - اتخاذ شود. طبیعت موضوعات مربوط به مصالح عمومی اقتضا می‌کند که قوانین مربوط به آنها، از نوع قوانین ثابت و لایتغیر نبوده و حالت موقتی و موردی داشته باشد. به عبارت دیگر، براساس مصلحتی که در شرایط زمانی و مکانی خاصی تشخیص داده می‌شود، رهبران جامعه اقدام به وضع قانون کنند. پس وضع قوانین جزئی و موقت براساس مصالح اجتماعی، فی نفسه نمی‌تواند اشکال داشته باشد، بلکه محل نزاع در این است که وضع قوانین جزئی و فرعی، در چارچوب احکام کلی الهی صورت پذیرد. اصل نظارت مجتهدین طراز اول بر دستگاه قانون‌گذاری، که ناظر بر عدم مغایرت قوانین و موضوعه با احکام شرع باشند، طریقه حل نزاع فوق بوده است.<sup>(۱۶)</sup>

استاد چنین قانون‌گذاری در چارچوب احکام کلی اسلام و با نظارت مجتهدین را بلاشکال دانسته و آنرا می‌پذیرد:

«... اگر بخواهند به آن، یک اختیار وضع قانون بدهند به طوری که قوانین الهی را در نظر نگیرند، صحیح نیست ولی با در نظر گرفتن قانون الهی، وضع قانون برای موضوعات جزئی مانعی ندارد.»<sup>(۱۷)</sup>

در حکومت مشروطه، تعیین هیأت حاکم توسط نمایندگان و مبعوثان مردم انجام می‌پذیرد. از دیدگاه شهید مطهری که حکومت را یک مقام مقدس می‌داند، تعیین حاکم چه به صورت تعیین شخص، مثل امامان معصوم و چه به صورت تعیین شرایط در زمان غیبت امام معصوم، باید توسط خداوند صورت بگیرد. این

به عبارت دیگر، با اینکه استدلال بر نظریه ولایت فقیه، به صورت یک استدلال نقلی و فقهی صورت می‌پذیرد اما در چارچوب اندیشه سیاسی و براساس مبانی نظری و دیدگاه‌های تاریخی است که جایگاه حکومت اسلامی ولایت فقیه - روشن و واضح می‌شود. به طور کلی در نظام ولایت فقیه، تعیین حکومت به وسیله خداوند است و از طرف دیگر حقوق سیاسی مردم در تصمیمات سیاسی جامعه، محفوظ می‌باشد و آن پیوند تصنعی میان اعتقاد به خدا از یک طرف و سلب حقوق سیاسی مردم از طرف دیگر، که در تفکر مسیحی و غربی وجود دارد، در تفکر اسلامی و نظریه ولایت فقیه معنی و مفهومی ندارد. در بینش اسلامی، اعتقاد و ایمان به خداوند، پشتوانه عدالت و حقوق مردم، تلقی می‌شود و این دیدگاه، موجب جلب رضا و اطمینان مردم نسبت به حکومت اسلامی می‌گردد و علاوه بر آن رابطه معنوی، اخلاقی و عاطفی که اسلام ما بین مردم و زمامدار برقرار می‌کند، نقش اصلی را در ثبات سیاسی جامعه و حمایت مردمی از آن، دارد. خلاصه نظریات استاد را در امر ولایت و حکومت، می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

«وضع قانون کلی، امری الهی بوده و فقط خداوند حق قانونگذاری کلی را دارد و وضع قوانین جزئی و حکم بر طبق مصالح و آمریت، در اختیار حاکم است.»<sup>(۱۸)</sup> در عصر حضور پیامبر یا امام معصوم، حاکم تعیین شده از طرف خداوند، شخص نبی یا امام معصوم علیه السلام است و در عصر غیبت امام زمان (عج)، شرایط حاکم، فقاهاست و عدالت است. البته سیاستمداری و مدیریت و دیگر شرایط رهبری هم لازم می‌باشد.»<sup>(۱۹)</sup> قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز براساس نظریه ولایت فقیه، تنظیم شده است.<sup>(۲۰)</sup>

#### ۴- ویژگی اخلاقی حکومت اسلامی

نحوه اداره یک نظام سیاسی و روش حکومت، یکی از مباحث مهم در مسائل سیاسی است و کاملاً روشن است که ثبات و اقتدار و حاکمیت یک حکومت سیاسی ارتباط مستقیم با نحوه اداره و روش حکومت دارد. بسیاری از متفکران سیاسی روش استفاده از زور و قدرت را پیشنهاد می‌کنند و معتقدند که حکومتی موفق است که اجرای قانون را با پشتوانه زور و قدرت نظامی عملی سازد. برخی دیگر سیاسی‌کاری و حيله‌گری و استفاده از نقش تبلیغات را توصیه می‌کنند و معتقدند که

حکومت باید با استفاده از تبلیغات و جوسازی، جامعه را به نحوی راضی نگه دارد تا بتواند حکومت خود را عملی کند. استاد مطهری با یک بحث روانشناسانه در مورد اداره نظام سیاسی، به تأثیر نیروی محبت در اجتماع اشاره می‌کنند و تأثیر شگرف آنرا در ثبات سیاسی - اجتماعی جوامع یادآور می‌شوند. ایشان معتقدند که محبت زعیم و زمامدار به مردم و محبت و ارادت مردم به زعیم، نیروی عظیم و مؤثری را بوجود می‌آورد که اداره امور اجتماع را تسهیل می‌کند:

«علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگی است برای ثبات و اداره حکومت و تا عامل محبت نباشد رهبر نمی‌تواند و یا بسیار دشوار است که اجتماعی را رهبری کند و مردم را افرادی منضبط و قانونی تربیت کند ولو اینکه عدالت و مساوات را در آن اجتماع برقرار کند، مردم آنگاه قانونی خواهند بود که از زمامدارشان علاقه بینند و آن علاقه‌هاست که مردم را به پیروی و اطاعت می‌کشاند.»<sup>(۲۱)</sup>

در بیان فوق استاد تأثیر نیروی محبت را در انضباط و قانونمند بودن مردم بیان می‌کنند. به عبارت دیگر رشد و کمال مطلوبی که هدف خلقت بشر و ایجاد نظام سیاسی - اجتماعی است، قانونی و اخلاقی بودن مردم است که با نیروی شگرف محبت قابل تحقق است. استاد در ادامه چنین می‌گویند:

«قلب زمامدار بایستی کانون مهر و محبت باشد نسبت به ملت. قدرت و زور کافی نیست. با قدرت و زور می‌توان مردم را گوسفندوار راند ولی نمی‌توان نیروی نهفته آنها را بیدار کرد و به کار انداخت. نه تنها قدرت و زور کافی نیست، عدالت هم اگر خشک اجرا شود کافی نیست، بلکه زمامدار همچون پدری مهربان، باید قلباً مردم را دوست بدارد و نسبت به آنها مهر بورزد و هم باید دارای جاذبه و ارادت آفرین باشد.»<sup>(۲۲)</sup>

از بیان فوق می‌توان نتایج زیر را بدست آورد:

الف - رسالت اصلی زمامدار، هدایت و رهبری توده‌های مردم است و هدایت جز با فتح قلوب امکان ندارد.

ب - کشف استعدادها و شکوفایی نیروهای نهفته و درونی انسانها بر عهده حکومت است و حکومت همواره باید زمینه‌های رشد و شکوفایی قوای درونی و استعدادهای ذاتی انسانها را فراهم سازد.

ج - زمامدار و رهبر زمانی می‌تواند در خدمتگزاری به جامعه خود موفق باشد که واقعاً و قبلاً مردم جامعه‌اش را دوست داشته باشد.

د - عدالت که به عنوان یک هدف آرمانی جزء وظایف دولت است اگر با محبت و عشق و عاطفه همراه نباشد کارساز نخواهد بود.

ه - اگر همه شرائط مذکور ملحوظ شود، در مردم نیز نوعی جاذبه و ارادت نسبت به دستگاه حکومتی حاصل خواهد شد و به این ترتیب حکومت از ثبات و اقتدار لازم برخوردار خواهد گشت و خواهد توانست نیروهای عظیم انسانی را به حرکت درآورده و از همت و اراده آنان در پیشبرد اهداف مقدس خود بهره‌مند گردد. استاد در این نظریه، استفاده از زور و تزویر سیاسی را که شعار افکار مارکسیستی و ماکیاولیستی است، به شدت نفی می‌کند.

### تحلیل دموکراسی

استاد مطهری اشکال کسانی را که دموکراسی را منافات با دین می‌دانند، عدم شناخت کافی آنها از حقوق انسانی می‌داند والا در نظر ایشان هیچ‌گونه منافاتی بین دین و دموکراسی نیست.

«منشأ اشتباه آنان که اسلامی بودن جمهوری را منافی با روح دموکراسی می‌دانند ناشی از این است که دموکراسی مورد قبول آنان هنوز همان دموکراسی قرن هیجدهم است که در آن حقوق انسان در مسائل مربوط به معیشت و خوراک و مسکن و پوشاک و آزادی در انتخاب راه معیشت مادی خلاصه می‌شود، اما این که مکتب و عقیده و وابستگی به یک ایمان هم جزو حقوق انسانی است و اینکه اوج انسانیت در وارستگی از غریزه و از تبعیت از محیط طبیعی و اجتماعی و در وابستگی به عقیده و ایمان و آرمان است به کلی فراموش شده است.»<sup>(۲۳)</sup>

شهید مطهری ملت صالح را همچون دیگر ملت‌ها، دارای حق تعیین سرنوشت دانسته و مخالفین را در حقیقت غیر ملتزم به حقوق طبیعی همگانی می‌داند، چون حق حاکمیت، اختصاصی بی مسلکها نیست:

«اشتباه آنان که این مفهوم را مبهم دانسته‌اند ناشی از این است که حق حاکمیت ملی را مساوی با نداشتن مسلک و ایدئولوژی و عدم التزام به یک سلسله اصول فکری درباره جهان و اصول عملی درباره زندگی

دانسته‌اند. مسئله جمهوری مربوط است به شکل حکومت که مستلزم نوعی دموکراسی است، یعنی اینکه مردم حق دارند سرنوشت خود را، خودشان در دست بگیرند و این ملازم با این نیست که مردم خود را از گرایش به یک مکتب و ایدئولوژی و از التزام و تعهد به یک مکتب، معاف بشمارند.»<sup>(۲۴)</sup>

به نظر شهید مطهری، حق تعیین سرنوشت و حق حاکمیت، هیچ منافاتی با دین ندارد و دموکراسی به عنوان شکل حکومت با دین، سازگار است.



### فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - یوسف، ۴۰.
- ۲ - نهج البلاغه، خطبه ۴۰.
- ۳ - مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، ص ۱۰۵.
- ۴ - مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۱۵۱.
- ۵ - همان، ص ۱۵۲.
- ۶ - همان.
- ۷ - مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، جلد ۲، ص ۲۴۴.
- ۸ - مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، جلد ۱، ص ۱۷۵.
- ۹ - مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۱۵۳.
- ۱۰ - همان.
- ۱۱ - همان، ص ۱۵۴.
- ۱۲ - سیری در نهج البلاغه، ص ۱۲۰.
- ۱۳ - همان، ص ۱۲۲.
- ۱۴ - همان، ص ۱۲۴.
- ۱۵ - مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، جلد ۱، ص ۱۶۱-۱۶۲.
- ۱۶ - علامه نائینی، تنبیه الامه و تنزیه الملة، در اساس و اصول مشروطیت.
- ۱۷ - سیری در نهج البلاغه، ص ۱۶۵.
- ۱۸ - علامه نائینی و علامه طباطبایی بر این جهت تأکید داشتند.
- ۱۹ - پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۱۵۴.
- ۲۰ - اصول ۵، ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی.
- ۲۱ - مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۶۸.
- ۲۲ - همان، ص ۷۰.
- ۲۳ - پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۶۶-۶۵.
- ۲۴ - همان، ص ۶۳.